

A Study of Challenges and Obstacles of Formation of Cooperative Security Model in the Middle East (2001-2020)

Saeed Amuzadeh¹, Hossein Karimifard² , Fereidoun Akbarzadeh³, Shahram Fattahi⁴

¹ Ph.D., Student, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. saeedamuzadeh2021@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (**Corresponding author**). dr.hosseinkarimi1400@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. drfereidoun.akbarzadeh@yahoo.com

⁴ Assistant Professor, Political Science Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. fattahi1352@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review challenges and obstacles of formation of cooperative security models in the Middle East (2001-2020). The research relies on the hypothesis that cooperative security models have requirements such as negotiation-based models, least disagreement in different aspects, transparency and mutual respect, not letting the interference of foreign powers in regional affairs, and having democratic governments but many of them are ignored due to various disputes and conflicts among countries in the region. The present study deals with the cooperative security model and its compatibility with the condition of countries in the Middle east within the regional security framework of Copenhagen school and a descriptive-explanatory method. The results indicate that conflicts in terms of identity, religion, and territory as well as rivalry between great powers have led to ongoing paradox and tension, arms race, lack of transparency, security puzzle, and interference of super-regional powers in the Middle East. Therefore, the cooperative security Model faces numerous challenges which need to be solved.

Keywords: Public Security, Cooperative Security, Middle East, Copenhagen School, Saudi Arabia, Iran.

Cite this article: Amuzadeh, S., Karimifard, H., Akbarzadeh, F. & Fattahi, Sh. (2023). A Study of Challenges and Obstacles of Formation of Cooperative Security Model in the Middle East (2001-2020). *Iranian Political Research*, 10(2), 55-80. <https://doi.org/10.22034/sej.2022.1944294.1397>

Received: 2020/05/24 ; **Received in revised form:** 2020/06/12 ; **Accepted:** 2020/06/25 ; **Published online:** 2020/07/04
© The Author(s).

Publisher: Qom Islamic Azad University



بررسی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری الگوی امنیت مشارکت‌آمیز در خاورمیانه ۲۰۲۰-۲۰۰۱

سعید عموزاده^۱، حسین کریمی‌فرد^۲، فریدون اکبرزاده^۳، شهرام فتاحی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
saeedamuzadeh2021@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).
dr.hosseinkarimi1400@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com

^۴ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
fattahi1352@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری الگوی امنیت مشارکت‌آمیز در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۱ است؛ پژوهش بر این فرضیه استوار است که الگوی امنیت مشارکت‌آمیز دارای الزاماتی شامل وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره، داشتن حداقل اختلافات در زمینه‌های مختلف، شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل، عدم دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه و داشتن حکومت‌های دموکراتیک است که به علت اختلافات و تعارض‌های زیادی که بین کشورهای منطقه وجود دارد، این الزامات نادیده گرفته می‌شوند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب امنیت منطقه‌ای مکتب کپنهاگ و با استفاده از روش توصیفی-تبیینی، به بررسی الگوی امنیت مشارکت‌آمیز و میزان انطباق آن با شرایط و وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که اختلافات در ابعاد مختلف هویتی، مذهبی، ارضی و مرزی و همچنین رقابت بین قدرت‌های برتر منطقه باعث ایجاد تعارض و تنش دائمی، رقابت تسلیحاتی، عدم شفافیت و معمای امنیت و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور منطقه خاورمیانه شده و در نتیجه الگوی امنیت مشارکت‌آمیز با چالش‌های فراوانی برای محقق شدن مواجه است.

کلیدواژه‌ها: امنیت دسته‌جمعی، امنیت مشارکت‌آمیز، خاورمیانه، مکتب کپنهاگ، عربستان سعودی، ایران.

استاد به این مقاله: عموزاده، سعید؛ کریمی‌فرد، حسین؛ اکبرزاده، فریدون؛ فتاحی، شهرام (۱۴۰۲). بررسی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری الگوی امنیت مشارکت‌آمیز در خاورمیانه (۲۰۲۰-۲۰۰۱). *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۰(۲)، ص ۵۵-۸۰.

<https://doi.org/10.22034/sej.2022.1944294.1397>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

© نویسنده‌گان. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



۱. مقدمه

وجود تهدیدهای مختلف، لزوم شکل‌گیری حداکثری امنیت، وابستگی‌های متقابل، منافع مشترک و دلایلی از این قبیل موجب شده تا اغلب کشورهای دنیا به منظور تأمین امنیت خود، به رویکردهای جمعی روی آورده و بر این اساس به نهادها و سازمان‌های متعددی شکل دهند. این مسئله باعث شده که در آغاز قرن بیست و یکم، امنیت و ابعاد مختلف آن بیشتر از هر موعده دیگری مورد توجه واقع شود. بر این اساس، مفهوم امنیت در سطوح مختلف فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح شده و گفتمان امنیت، جایگاه و حساسیت خاصی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است. امروزه بسیاری از تهدیدات جنبه فراملی پیدا کرده و بازیگران سیاسی نیز برای فائق آمدن بر تهدیدهای مشترک، به اتحادیه‌های نظامی - امنیتی متوسل شده‌اند، که در نتیجه آن ترتیبات امنیتی مختلفی در مناطق مختلف جهان شکل گرفته است. الگوهایی مانند موازنه قدرت، هژمونی‌گرایی، کنسرت، الگوی همگرایی و همچنین الگوی امنیت مشارکت‌آمیز از جمله ترتیبات امنیتی هستند که بنابر شرایط و ویژگی‌های خاص مناطق مختلف جهان، قابلیت اعمال پیدا کرده‌اند. علی‌رغم اینکه اکثر مناطق جهان مانند اروپا، روند موفق‌تری در همگرایی منطقه‌ای داشته‌اند، خاورمیانه موقعیت متفاوتی داشته است. در این منطقه همواره نظم امنیتی و شکل‌گیری سازوکارهایی جهت مدیریت تنش‌ها و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو بوده است، به گونه‌ای که تلاش‌های صورت گرفته با عدم موفقیت مواجه شده و چشم‌انداز روشنی نیز در این زمینه وجود ندارد. یکی از الگوهای مورد توجه برای شکل دادن به ترتیبات امنیتی در منطقه خاورمیانه، الگوی مبتنی بر امنیت مشارکت‌آمیز است. این مدل امنیتی دارای الزاماتی مانند وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره، داشتن حداقل اختلافات در زمینه‌های مختلف، شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل، عدم دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه و داشتن حکومت‌های دموکراتیک است. در این پژوهش سعی می‌شود هر یک از این الزامات بر شرایط واقعی و جاری منطقه و عملکرد کشورهای خاورمیانه منطبق گردد تا از این رهگذر میزان موفقیت این الگوی امنیتی مورد سنجش قرار گیرد و نقاط ضعف و نقایص آن به منظور عملیاتی شدن مشخص شود.

۲. اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش حاضر شناسایی متغیرهای آشوب‌ساز و برهم‌زننده ثبات، همچنین شناسایی متغیرهایی است که باعث همگرایی کشورهای منطقه خاورمیانه می‌شوند. در این راستا، هدف اصلی پژوهش بررسی الزامات الگوی امنیت مشارکت‌آمیز و همکاری جویانه و انطباق آن با شرایط

و مقتضیات منطقه خاورمیانه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در امریکا و در ادامه ارائه پیشنهاداتی جهت ایجاد نظم و امنیت در این منطقه است.

۳. سؤال پژوهش

چه چالش‌هایی مانع عملکرد مطلوب الگوی امنیت مشارکت‌آمیز در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۱-۲۰۲۰ شده است؟

۴. فرضیه پژوهش

الگوی امنیت مشارکت‌آمیز دارای الزاماتی شامل وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره، داشتن حداقل اختلافات در زمینه‌های مختلف، شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل، عدم دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه و داشتن حکومت‌های دموکراتیک است که به علت اختلافات و تعارض‌های زیادی که بین کشورهای منطقه وجود دارد، این الزامات نادیده گرفته می‌شوند.

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تبیینی و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای، به بررسی مؤلفه‌های الگوی امنیت مشارکت‌آمیز و چالش‌های آن در راستای عملیاتی شدن در منطقه خاورمیانه پرداخته است.

۶. نوآوری پژوهش

اگرچه ادبیات گسترده‌ای در زمینه مسائل و مشکلات منطقه خاورمیانه در راستای همگرایی و همکاری منطقه‌ای وجود دارد و مدل‌ها و طرح‌های امنیتی مختلف نیز مطرح و نقاط ضعف و قوت آنها مشخص و پیشنهاداتی نیز ارائه شده‌اند، ولی نوآوری پژوهش حاضر این است که الزامات الگوی امنیتی مشارکت‌آمیز را مشخص کرده و با ارائه شواهد مختلف، این الزامات امنیتی را بر شرایط، مقتضیات و عملکرد کشورهای منطقه خاورمیانه مطابقت داده است.

۷. مبانی نظری

برای بررسی ترتیبات امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، از چارچوب تئوریک مکتب کپنهاگ^۱ به رهبری باری بوزان^۲ بهره گرفته شده است. بوزان پنج بخش امنیتی و پنج سطح تحلیل را در

1. Copenhagen School
2. Barry Buzan

مطالعات امنیتی تعیین کرده است. بخش‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و زیست محیطی توسط بوران مورد تعیین و شناسایی واقع شده‌اند (Aydindag, 2021, p. 5). سطح تحلیل در مکتب کپنهاگ منطقه‌ای بوده و معتقد است مناطق مختلف، دغدغه‌های امنیتی متفاوتی دارند. از نظر این مکتب، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن در وهله اول دغدغه‌های امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی هستند و واحدهای آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور محافظت از خود در برابر تهدیدات به قواعد و سازوکارهای مشخصی تن می‌دهند (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۷). در این صورت از لحاظ امنیت، منطقه به معنی شبه سیستمی مشخص از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌ها بوده که از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند (Sanahuja & et al., 2021, p. 4).

بر این مبنا شاخص‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارتند از: وابستگی متقابل امنیتی، الگوی دوستی و دشمنی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر، و استقلال نسبی. اگر این شاخص‌ها شکل بگیرند، خوشه‌های امنیتی منطقه‌ای به وجود می‌آید. خوشه‌های منطقه‌ای کشورهایی را در برمی‌گیرد که علاوه بر داشتن دغدغه امنیتی مشابه، دارای سرنوشت یا خطرات مشترکی به لحاظ تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی باشند. در این راستا، مثلاً اتحادیه اروپا خوشه‌های امنیتی منطقه‌ای محسوب شده، ولی خاورمیانه اینطور نیست، زیرا دغدغه‌های کشورهای این مجموعه بسیار متفاوت است (نصری، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳). چهار سطح تحلیل در مجموعه امنیتی منطقه‌ای قابل توجه می‌باشد و در نهایت این چهار سطح با هم مجموعه امنیتی را ایجاد می‌کنند. این سطوح عبارتند از:

(۱) بعد داخلی: در این بعد دولت‌های منطقه و به‌طور ویژه، آسیب‌پذیری داخلی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۲) رابطه دولت-دولت: در این سطح بر این اصل تأکید می‌شود که رابطه دولت با دولت باعث شکل‌گیری مجموعه امنیتی آنگونه که وجود دارد، می‌شود.

(۳) تعامل منطقه با مناطق همسایه: در این سطح فرض بر این است که تعامل مناطق با هم تا اندازه‌ای محدود می‌باشد، چون مجموعه‌ای که از طریق تعاملات درونی توصیف می‌گردد، به مراتب مهم‌تر است.

(۴) نقش کشورهای قدرتمند جهانی در منطقه: در این سطح تعامل مجموعه امنیتی با سطح جهانی، یعنی قدرت‌های بزرگ از منظر پویای امنیت مد نظر قرار دارد (مرادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳).

از این منظر مجموعه امنیتی به‌مثابه یک سطح تحلیل در تبیین رفتار کشورهای خاورمیانه استفاده می‌شود، به این دلیل که پویای امنیت مشترک و وابستگی‌های متقابل امنیتی این کشورها به منزله منبع رفتار آنها به حساب می‌آید. بر این مبنا، می‌توان خاورمیانه را یک مجموعه امنیتی در نظر آورد که از دیدگاه بوزان و ویور^۱ ویژگی اساسی آن «ساخت منازعه دائمی» بوده و بدین معناست که وابستگی متقابل در مجموعه امنیتی این منطقه بر همکاری دلالت ندارد. چالش‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه نیز حکایت از سطح بالای منازعات، معمای امنیت، رقابت تسلیحاتی و عوامل منازعه‌ساز تاریخی دارد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷). تأثیرپذیری کشورهای واقع در یک نظام امنیت منطقه‌ای، هم به الگوی گزینشی نظم در قالب آن نظام و هم میزان نقش‌آفرینی و جایگاه آن کشور در ایجاد نظم امنیتی تکوین یافته بستگی دارد. صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ معتقدند که یک سیستم امنیتی یکسان را نمی‌توان برای همه کشورها تجویز کرد (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۱۳)؛ زیرا هر منطقه ویژگی‌های امنیتی خاص خود را دارد، به‌گونه‌ای که روش حل تعارضات و بحران‌ها در هر منطقه با دیگر مناطق متفاوت است و نمی‌توان یکی از آنها را به دیگری تعمیم داد (Daraa & et al., 2020, p. 83).

همچنین براساس رویکرد نظری مکتب کپنهاگ، امنیت در این منطقه، بیشتر از واقعیت، در ذهن ساخته می‌شود یا فرو می‌ریزد. بدین ترتیب نقش عوامل ذهنی در مورد چگونگی تهدید، دارای اهمیت می‌شود. تفسیر خاصی از تهدید و ایجاد معانی بین‌الذهانی نقش کلیدی در شناسایی یک مسئله به صورت تهدید واقعی یا خارج کردن آن مسئله از فهرست تهدیدات دارد (Oliveira, 2020, p. 4). در این راستا، رفتار کنشگران در خاورمیانه، به طور ویژه‌ای، تحت تأثیر فهم آنان از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطرافشان قرار دارد. مباحث امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن در همین حوزه قابل بررسی است. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم حصول به راه‌حل مناسب برای بحران‌ها و مشکلات این منطقه نیز، نبود یک تعریف جامع از منافع و بستگی‌های متقابل منطقه‌ای می‌باشد. اهداف عنوان شده کنشگران منطقه‌ای نیز بسیار متفاوت است. اگر امنیت را هدف اصلی کنشگران منطقه خاورمیانه در نظر بگیریم، این واقعیت هویدا می‌شود که اصطلاح «امنیت خاورمیانه» واژه مشترکی برای معانی و تعبیر متفاوت و متعارضی است که همیشه بازیگران این منطقه در مورد آن اختلاف دارند. اگرچه ایده‌های اساسی امنیت منطقه‌ای مشابه یکدیگرند، اما دیدگاه‌های مختلف

درباره امنیت خاورمیانه، به شکل‌های گوناگون و گاهی نیز متضاد، باعث طرح‌ریزی فرمول‌های امنیتی متفاوت شده است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۳۷). با این توضیحات در مورد امنیت منطقه‌ای، می‌توان به تحلیل بهتر و دقیق‌تری از امنیت در خاورمیانه و چالش‌های فراروی شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی در این منطقه پرداخت. قبل از آن لازم است تحولات منطقه خاورمیانه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در امریکا مورد بررسی قرار گیرد.

۸. حادثه ۱۱ سپتامبر و تحولات منطقه خاورمیانه

مجموع هواپیماربابی‌ها و حملات انتحاری که توسط ۱۹ فرد مرتبط با گروه القاعده، علیه اهدافی در امریکا صورت پذیرفت، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را رقم زد (Bergen, 2021. P. 1). این حادثه باعث حمله امریکا به افغانستان و عراق به منظور مبارزه با تروریسم و امحای سلاح‌های کشتار جمعی گردید. مقامات امریکایی بین بنیادگرایی اسلامی و تروریسم ایجاد پیوستگی کرده و به منظور مقابله با آنها به قوه قهریه متوسل شدند. همچنین بر آن شدند که یکسری اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین اصلاحات دینی - مذهبی به منظور مقابله ریشه‌ای با خاستگاه تروریسم در خاورمیانه صورت دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۶). طرح خاورمیانه بزرگ در همین راستا طراحی شده و عملیاتی گردید.

۸-۱. طرح خاورمیانه بزرگ

بعد از جنگ‌های افغانستان و عراق، نه تنها مسئله تروریسم و افکار ضد غربی حل نشد، بلکه ابعاد گسترده‌تری نیز پیدا کرد، به همین دلیل امریکا سعی کرد تا با متوسل شدن به طرح خاورمیانه بزرگ، همه سرزمین‌های اسلامی از مراکش تا شمال افریقا تا بنگال در جنوب آسیا را تحت یک مجموعه با عنوان «خاورمیانه بزرگ» قرار داده و از این طریق، به مهم‌ترین نیاز امنیتی منطقه پاسخ دهد (مکرمی و ستوده‌ارانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶). هدف این طرح، حل و فصل ریشه‌ای مهم‌ترین مشکلات خاورمیانه مانند فقر و جهل بود که منشأ تروریسم محسوب می‌شوند. در این راستا، اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. در راستای اصلاحات سیاسی، تشویق به توسعه سیاسی، مردم‌سالاری و دموکراسی‌سازی در دستور کار قرار گرفت. به منظور ایجاد جامعه‌ای فرهیخته و پیشرفته، توسعه علمی و آموزشی و به منظور توسعه اقتصادی، آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی مورد حمایت واقع شدند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۷). هدف اصلی دولت جرج بوش پسر حذف حکومت‌های چالش‌گر و ایجاد «دولت الگوی جایگزین» بود. با سرنگونی حکومت‌های افغانستان و عراق، مرحله اول با موفقیت به انجام رسید،

ولی شکل دادن به دولت‌های جایگزین به عنوان «دولت‌های سرمشق» کماکان مشکل اساسی ایالات متحده امریکا است (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ص ۳-۹).

۸-۲. پیامدهای منطقه‌ای حمله امریکا به عراق

در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ از طرف امریکا و یک ائتلاف بین‌المللی، به عراق حمله شد و حکومت صدام حسین ساقط گردید. سرنگونی حکومت صدام علاوه بر اینکه نوع سیاست و حکومت در عراق را دگرگون کرده و باعث قدرت یافتن شیعیان شد، باعث ایجاد تحولات منطقه‌ای جدیدی گردید که در ادامه بررسی می‌شود.

۸-۲-۱. تضعیف عراق و تبدیل آن به عرصه نفوذ ایران

از زمان سقوط رئیس‌جمهور صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ و ایجاد حکومت شیعی در عراق، موازنه قوا بین ایران و عربستان سعودی نامتعادل و به سود ایران شده است (Gul & et al., 2021, p. 17). عراق که در دوره صدام دشمن اصلی ایران در منطقه بود، اکنون با قدرتمند شدن شیعیان در این کشور، به عرصه‌ای برای نفوذ ایران تبدیل شد. تشکیل نخستین دولت شیعی متعاقب انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۰۵، نقطه عطفی در این راستا به‌شمار می‌رود. در مجموع شیعیان و حتی کردها در روند تحولات عراق قدرت بیشتری یافته و نقش اعراب سنی در این مسیر کم شده است. از دیدگاه اعراب این تحولات موجب کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق شده و از نقش این کشور به عنوان یک دولت حائل و توازن‌بخش در مقابل ایران کاسته است (سهرابی، ۱۳۹۶، ص ۵۳).

۸-۲-۲. شکل‌گیری هلال شیعه

سقوط صدام حسین به عنوان دشمن شماره یک شیعیان، نقطه عطفی برای حضور شیعیان در صحنه سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود. در کنار قدرت‌گیری شیعیان عراقی، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و اسرائیل نیز موجب شد حزب‌الله به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار تبدیل شود، و این مسئله نیز به سهم خود به افزایش نقش و نفوذ ایران در تحولات منطقه خاورمیانه یاری رساند. این وقایع باعث شد برخی مقامات کشورهای منطقه نسبت به افزایش نقش و نفوذ شیعیان، بویژه ایران، اظهار نگرانی کرده و برای بیان نگرانی خود اصطلاح هلال شیعی^۱ را به کار ببرند (ضرغامی و

همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۹۸).

۸-۲-۳. عربستان و ساختار امنیتی جدید در خاورمیانه

با حذف رژیم بعث در عراق، یکی از قطب‌های موازنه قدرت در خلیج فارس و خاورمیانه به سود ایران حذف شد و این مسئله مهم‌ترین پیامد امنیتی برای عربستان سعودی بود. قبل از آن، یک نظام سه ضلعی شامل ایران، عراق و عربستان سعودی نحوه توزیع قدرت در منطقه را مشخص می‌کرد. بدین ترتیب توان هژمونی منطقه از این کشورها گرفته شده بود. حذف عراق نحوه توزیع قدرت را عوض کرد. عراق نیز بعد از حمله امریکا، در بحران‌های داخلی خود فرو رفته و عملاً از چرخه رقابت‌های منطقه‌ای کنار رفت. عربستان معتقد است که بزرگ‌ترین برنده این تحولات ایران بود؛ زیرا توانست به نفوذ زیادی در ساختار سیاسی عراق دست پیدا کند. به طور کلی تغییر توازن قدرت به سود ایران، افزایش نفوذ و قدرت شیعیان در منطقه و خطرات ناشی از روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک در همسایگی عربستان، مؤلفه‌هایی است که ادراک عربستان نسبت به تحولات عراق را شکل می‌دهد (جوکار و سازمند، ۱۳۹۹، ص ۱۵۵). گسترش ایده‌های انقلابی و دموکراتیک، اساس نظام سلطنتی در عربستان را با خطر مواجه می‌کند. عربستان نیز برای حفظ ثبات در نظام داخلی خود با ایده‌های انقلابی در سطح منطقه مقابله می‌نماید (Adami & Pouresmaeili, 2013. p 160).

۸-۲-۴. ورود ترکیه به عرصه معادلات خاورمیانه

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، باعث شد این کشور از سیاست سنتی غرب‌گرایی، با هدف نفوذ بر همه مناطق پیرامونی، به سمت رهیافت جدید عمق استراتژیک تغییر جهت پیدا کند. احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه، معتقد بود این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، چندین هویت منطقه‌ای دارد که خاورمیانه از جمله مهمترین آنها می‌باشد. بر این مبنا ترکیه می‌بایست هرچه بیشتر در معادلات خاورمیانه ورود پیدا کند (D'Alema, 2017, P. 2). حمله ایالات متحده به عراق فرصت خوبی به ترکیه داد تا از این طریق سیاست چرخش به شرق را به پیش ببرد.

۸-۲-۵. شکل‌گیری رقابت‌های منطقه‌ای

موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی عراق این ظرفیت را دارد که موازنه قدرت را به سود یا زیان بازیگران در منطقه تغییر دهد. ایران قبل از سقوط رژیم صدام، بوسیله رژیم‌های سنتی عراق و عربستان در غرب و جنوب و پاکستان و طالبان در شرق، محاصره شده بود. قدرت یافتن شیعیان در عراق باعث خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک و افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور شد

(قیساوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶، ص ۱۹۰). در مقابل همسایگان عرب عراق، بخصوص عربستان سعودی، سعی در تقویت گروه‌های سنی این کشور داشته‌اند. در سوریه نیز وضعیت مشابهی شکل گرفته است. در این راستا کشورهای ترکیه، ایران و عربستان در رقابت با یکدیگر، سعی در افزایش نفوذ خود در منطقه داشته‌اند. کشورهای عراق و سوریه مناطق نفوذ مناسبی برای این کشورها محسوب شده و این رقابت‌ها مسئله توازن قدرت منطقه‌ای را به طور کلی در خاورمیانه تغییر داده است (Holmquist & Rydqvist, 2016, p. 29).

از سال ۲۰۱۱ و با وقوع تحولات «بیداری اسلامی» نیز خاورمیانه بار دیگر با تنش مواجه شد. شکل‌گیری جنگ‌های داخلی، رقابت‌های شدید، درگیری‌های فرقه‌ای در قالب شیعه و سنی، پویش‌های قومی کردها و ورود ترکیه به صحنه بازی منطقه خاورمیانه، از این مقطع به بعد رخ داده است. شکل‌گیری گروه‌های تکفیری-تروریستی مانند داعش نیز باعث ایجاد خطراتی برای نظم سیاسی منطقه و مستمسکی برای دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه شد (روحی‌دهبانه، ۱۳۹۶، ص ۷۴-۷۳). مجموع این تحولات باعث شکل‌گیری نظام دوقطبی در خاورمیانه با محوریت جبهه مقاومت به رهبری ایران و جبهه سنتی به رهبری عربستان-امریکا شده است. محور مقاومت موانع اصلی منطقه‌گرایی را رژیم صهیونیستی و مداخلات ایالات متحده دانسته، و جبهه سنتی نیز معتقد است ایران و منازعه اعراب و اسرائیل مهمترین موانع منطقه‌گرایی در خاورمیانه هستند (حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶). بدین ترتیب اختلافات بین کشورهای منطقه در قالب دو محور، و همچنین اختلافات و تنش‌های زیادی که بین کشورهای مختلف در مجموع وجود دارد، باعث شده شکل‌گیری ترتیبات امنیتی برای منطقه خاورمیانه با مشکل مواجه شود. از جمله مهمترین ترتیبات امنیتی، الگوی امنیت مشارکت‌آمیز یا همکاری‌جویانه است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۹. الگوی امنیتی امنیت مشارکت‌آمیز

یکی از راه‌های تحقق نظم، سامان‌دهی با الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و اشتراک مساعی در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی است. مطابق این رهیافت، بازیگران می‌بایست از اشتراک منافع در بسیاری از حیطه‌ها برخوردار بوده و از طریق همکاری و کاهش هزینه‌ها به گونه‌ای بهینه قادر به تأمین امنیت در هر دو شکل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن باشند. الگوی امنیتی مشارکت‌آمیز نیازمند اتفاق نظر در خصوص اصول، هنجارها، قوانین و رویه‌های تصمیم‌گیری در موضوع خاصی است. استفاده از واژه امنیت مشارکت‌آمیز یک رهیافت ساخت‌گرا را برای امنیت منطقه‌ای شامل می‌شود. این اصطلاح بیش از رویارویی به مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان،

بیش از پنهان‌کاری به شفافیت، بیش از تنبیه به ممانعت و بیش از یکجانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می‌کند و از طریق شفافیت فزاینده توان نظامی و معیارهای اعتمادی و امنیت‌سازی گسترش می‌یابد. شفافیت بیشتر با استفاده از گزارشات اطلاعاتی، مبادله مشاهدات تمرینات نظامی و بازرسی مشترک از پایگاه‌های نظامی به دست می‌آید. معیارهای اعتماد و امنیت‌سازی شامل آموزش مشترک و برنامه‌های دستیابی به تسلیحات و غیرنظامی‌سازی مرزهای مشترک، پروژه‌های توسعه مشترک، مبادله متقابل اسناد سیاسی - دفاعی و تعامل بیشتر و مشورت میان سیاستمداران منطقه‌ای است. امنیت مشارکت‌آمیز عناصر نظامی و غیرنظامی امنیت را ترکیب می‌کند. امنیت مشارکت‌آمیز برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری یک فرایند تکاملی است و به وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید (اسنایدر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶).

در این الگو همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را به واسطه پذیرش تعهدات متقابل در رابطه با محدود کردن توانایی‌های نظامی، برای خود تأمین کنند. در این رویکرد امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور پیدا نمی‌کنند، بلکه اینگونه فرض می‌شود که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود می‌پذیرند که دوستان خواهند پذیرفت. در رویکرد امنیت مشارکت‌آمیز، امنیت به طور فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی در نظر گرفته می‌شود که نمی‌توان آن را تقسیم کرد. در این رویکرد بیشتر از مفهوم بازدارندگی، مفهوم اطمینان‌بخشی متقابل مورد تأکید قرار می‌گیرد. افزایش چنین اطمینانی می‌تواند معمای امنیت را که ذاتاً در استراتژی‌های واقع‌نگرایانه سیاست قدرت نهفته است، کاهش دهد (همان، ص ۲۹۶-۲۹۵). امنیت مشارکت‌آمیز، اساساً روی جلوگیری از مناقشه‌ها و نزاع‌های بین دولتی تمرکز کرده و در جهت «حفظ وضع موجود» بین و داخل دولت‌ها عمل می‌کند. ولی، امنیت مبتنی بر همکاری می‌تواند برای حفظ امنیت افراد و گروه‌ها در داخل دولت‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد. در این الگو کنشگران غیردولتی، چه داخلی و چه خارجی، این امکان را دارند که در خصوص موضوعات امنیتی در بسیاری از عرصه‌های بین‌المللی تأثیرگذار ظاهر شوند. این بدان معنی نیست که امنیت مشارکت‌آمیز برای اجازه دادن به دخالت خارجی در امور داخلی دولت‌ها یا حتی تأکید بر اشکال حکومتی دموکراتیک طراحی شده است، بلکه صرفاً ایده‌ها و نظرات غیردولتی باید شنیده شوند (اسنایدر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶). با توجه به مبحثی که

مطرح شد، می‌توان مهمترین شرایط و الزامات امنیتی الگوی امنیت همکاری جویانه را بدین شرح برشمرد:

- (۱) شکل حکومت دموکراتیک،
 - (۲) شنیده شدن ایده‌ها و نظریات بازیگران غیردولتی،
 - (۳) وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره و گفتگو،
 - (۴) عدم دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه،
 - (۵) شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل در مسائل نظامی.
- بدین ترتیب با بررسی شرایط، ویژگی‌ها و الزامات الگوی امنیت مشارکت‌آمیز، مقدمه‌ای فراهم شد تا این الگوی امنیتی با شرایط و مقتضیات کشورهای خاورمیانه انطباق داده شود و از این رهگذر بتوان با نقاط ضعف، موانع و چالش‌های آن برای اجرایی شدن و اعمال در این منطقه پی برد.

۱۰. چالش‌ها و موانع شکل‌گیری الگوی امنیت مشارکت‌آمیز در خاورمیانه

در مبحث پیش‌رو سعی می‌شود این الزامات در مورد منطقه خاورمیانه و وضعیت کشورهای منطقه مورد تطبیق و سنجش قرار گیرد.

۱۰-۱. شکل حکومت دموکراتیک

شکل دموکراتیک حکومت‌ها یکی از الزامات و پیش‌نیازهای مباحث مربوط به اقدامات همکاری جویانه بین کشورهای یک منطقه است. از آنجایی که در کشورهای دموکراتیک، بخش خصوصی و سازمان‌های غیر دولتی منافع و علایق خاص خود را در ورای مرزها پیش می‌برند، دولت‌ها ناگزیرند برای حفظ حقوق تابعان خود، وارد گفتگوها و همکاری‌های فرامرزی شوند. ولی در اکثر کشورهای خاورمیانه دولت اداره همه امور را در دست دارد و ملت محلی از اعراب ندارند. مفهوم ملت که در جوامع مدرن از نشانه‌های قدرت دولت است، در اکثر کشورهای خاورمیانه اعتبار ندارد (آذرشیب و مؤمنی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶).

در کشورهای جنوبی خلیج فارس نظام‌های سنتی، اقتدارگرا و توتالیتر حاکم است. در عراق بعد از صدام یک حکومت دموکراتیک شکل گرفته است. ایران نیز دارای حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای ولایت فقیه است. در عربستان و عمان نیز حکومت پادشاهی است. در کشورهای کویت، بحرین و قطر نیز شیوخ حاکم هستند. هرچند به ظاهر در کویت نظام مشروطه سلطنتی انتخاباتی، در بحرین مشروطه سلطنتی موروثی و قطر سلطنتی سنتی جریان دارد. امارات

متحده عربی یک سیستم فدرال متشکل از هفت امیرنشین دارد که هر یک از آنها بخشی از اختیارات را به دولت فدرال منتقل کرده‌اند (الهی، ۱۳۹۱، ص ۷۴). در کشورهایمانند ترکیه، اسرائیل و لبنان نیز دموکراسی جریان دارد. در سوریه نیز حکومت جمهوری است، اگرچه به صورت استبدادی اداره می‌شود. در مصر نیز بعد از سرنگونی حکومت حسنی مبارک، اگرچه با انتخاب محمد مرسی به ریاست جمهوری، دموکراسی جریان یافت، ولی بعد از آن نظامیان قدرت را به دست گرفتند (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۷۶). به طور کلی کشورهای منطقه خلیج فارس دارای نظام‌های سیاسی و اجتماعی متفاوتی می‌باشند که باعث ایجاد انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی نسبت به مسائل و رویدادهای داخلی و خارجی می‌شوند. کشورهایی که دارای سیستم حکومتی دموکراتیک نیستند، تمایل کمتری به همکاری‌های فراملی دارند، زیرا هرگونه مشارکت در زمینه‌های مختلف فراملی را به نوعی برای حاکمیت خود مخاطره‌آمیز می‌دانند. به این دلیل که اکثر کشورهای خاورمیانه، نظام سیاسی غیردموکراتیک دارند، می‌توان گفت که اولین مؤلفه برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه در خاورمیانه مهیاء نیست.

۱۰-۲. فعالیت بازیگران غیردولتی

سازمان‌های غیردولتی معیارهای رفتار بین‌المللی را برای کشورها به ارمغان می‌آورند و نقش مهمی در ارتباطات بین‌المللی بر عهده دارند. این سازمان‌ها نقش زیادی در تهیه پیش‌نویس اسناد بین‌المللی و یادآوری و نظارت بر آنها ایفا می‌کنند. بنابراین، می‌توان به نقش مهم سازمان‌های غیردولتی در پیشبرد همکاری‌های بین‌المللی واقف شد. این مسئله در خاورمیانه نیز دارای اهمیت است. این سازمان‌ها در ترتیبات امنیتی نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند، زیرا می‌توانند در محیطی غیررسمی، مسائل مهم و حیاتی را به بحث و تبادل نظر کارشناسان خبره منطقه‌ای و بین‌المللی بگذارند و در نهایت راه‌حلی را برای طرح در همایش‌های رسمی پیشنهاد دهند (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۳۵). ولی در خاورمیانه نقش سازمان‌های غیردولتی کم‌رنگ و بی‌اهمیت است؛ زیرا این منطقه از کشورهایی با سیستم سیاسی اکثراً غیردموکراتیک ایجاد شده که اعتقادی به شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی ندارند. بنابراین، می‌توان گفت نقش این مؤلفه در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی همکاری‌جویانه در منطقه خاورمیانه بسیار کم اهمیت و پایین است.

۱۰-۳. وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره و گفتگو

مبنای دموکراسی، گفتگو و مذاکره است. این دیپلماسی است که منافع را شکل می‌دهد و پیش می‌برد. با مذاکره می‌توان به تفاهم رسید و بر مسائل و مشکلات غلبه کرد. سومین الزام امنیتی

مربوط به ترتیبات امنیت مشارکت‌آمیز نیز در ادامه دو مؤلفه قبل مطرح است، زیرا اگر در منطقه‌ای، کشورهای دموکراتیک وجود داشته باشند، و بازیگران غیردولتی نیز در آنجا فعالیت کنند، به صورت خودجوش مذاکره و گفتگو مبنای حل مسائل قرار می‌گیرد. ولی همانطور که در خاورمیانه شاهد فقدان دو الزام امنیتی برای الگوی امنیتی همکاری جویانه بودیم، بالطبع وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره در این منطقه به سختی قابل اعمال و دستیابی است.

به اعتقاد اندیشمندان مکتب کپنهاگ، یکی از ویژگی‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوهای دوستی و دشمنی است. اما منطقی‌تر این است که در جهت تطبیق این ویژگی با منطقه خاورمیانه، از واژه تعدیل‌یافته دوستی و سوءتفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده نماییم. این ویژگی ناظر بر وجود اختلافات میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. برخی از این اختلافات، اختلافات ارضی و مرزی را در برمی‌گیرد. مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه را نیز می‌توان در زمره عناصر الگوهای دوستی و دشمنی در نظر گرفت (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳). اختلافات ارضی و مرزی جزو آن دسته از مواردی است که کشورها حاضر نمی‌شوند بر سر آن مذاکره کنند. به عنوان نمونه ایران هرگز حاضر نمی‌شود بر سر ادعای بحرین نسبت به مالکیت جزایر سه‌گانه با این کشور مذاکره کند.

رقابت بین نظام‌های سیاسی در حوزه جنوبی خلیج فارس به صورت رقابت‌های خاندان سلطنتی، اختلافات ارضی، اختلافات مرزی (آبی و خاکی) و اختلافات تاریخی بوده که کمابیش بین این کشورها وجود دارد. دو مثال مهم این اختلافات، تنش‌های شدید و حتی مخاصمه بین بحرین و قطر و تنش بالا بین عربستان و قطر، شامل اختلافات ارضی، ایدئولوژیکی، سیاسی و اختلافات میان امارات و عمان بر سر مسئله ترسیم و تحمیل مرزهای استعماری بدون توجه به جغرافیای طبیعی و جمعیتی، همه بر این مسئله دلالت دارند که الگوی حاکم در روابط میان این کشورها، ناشی از یک رقابت منفی برای رسیدن به قدرت بیشتر و بالاتر در سطح منطقه است که نمود آن را می‌توان درباره تشدید بحران میان عربستان و امارات متحده عربی با قطر اشاره کرد که باعث شد روابط سیاسی میان این دو کشور با قطر قطع شود (فرجی‌راد و هاشمی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱).

مسئله بعدی که نقش عنصر دیپلماسی را برای هماهنگی منافع در منطقه کم‌رنگ کرده است، اختلافات هویتی و ایدئولوژیکی است. در این منطقه سنی‌ها در مقابل شیعیان قرار دارند و این عنصر واگرایانه باعث ایجاد تشنج‌ها و بحران‌های فراوانی در منطقه شده است. الگوی هنجاری-هویتی تعیین‌کننده سیاست خارجی برخی کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان

یک دشمن معرفی می‌کند (مرادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). همین طرز تلقی‌ها باعث شده است که هنگام بروز تعارض بین بازیگران منطقه‌ای، به جای گفتگو و مذاکره و مدیریت بحران، بر شدت تخاصم افزوده شود. به عنوان نمونه می‌توان از اتفاقاتی که در سال‌های اخیر در رابطه ایران و عربستان افتاد و منجر به قطع روابط دو کشور شد، سخن به میان آورد. عدم اعتماد بین این دو کشور شدید بوده و چشم‌انداز مذاکرات مستقیم در سطوح بالا دور از ذهن می‌شود (Fassihi & Hubbard, 2019). عدم رابطه سیاسی بین دو کشور باعث شده است حل بحران‌های کشورهای مختلفی مانند سوریه، یمن و سایر کشورهای منطقه، که تا حدود زیادی به ایجاد تفاهم بین ایران و عربستان وابسته است، در حاله‌ای از ابهام قرار گیرد. این مسئله به دلیل نبود الگوهای مبتنی بر مذاکره و گفتگو در منطقه است. حتی در مواردی نیز اصولاً ماهیت یک رژیم نفی می‌شود، چه برسد به اینکه بخواهند در موردی با آن کشور گفتگو کنند. مانند آنچه برخی از کشورها مخصوصاً ایران نسبت به رژیم صهیونیستی مطرح می‌کند. در مجموع نسبت به این مؤلفه از الگوی امنیتی همگرایی در منطقه خاورمیانه باید گفت که اگرچه با جریان داشتن فضای رئالیستی و به تبع آن بدبینی شدید کشورهای منطقه به یکدیگر، مؤلفه گفتگو و مذاکره بین کشورهای منطقه کمیاب است، ولی نایاب نیست و می‌تواند با ایجاد اعتمادسازی، این مؤلفه به جریان افتد و حتی به صورت الگویی رایج بین کشورهای عضو منطقه حاکم شود.

۱۰-۴. عدم دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه

یکی از مختصات اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، حضور عامل خارجی در آن است که بوزان آن را «پوشش» می‌نامد. خاورمیانه نیز به شدت متأثر از نفوذ عوامل خارجی است. بنابراین، می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های این منطقه تأثیرپذیری بالای آن از سیستم بین‌المللی است. پیوند ساختاری نظام بین‌الملل با خاورمیانه، الگوهای رفتاری طبیعی این زیرمجموعه را تحت تأثیر خود قرار داده و موجب شدت یافتن رقابت‌های موجود شده است (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳). خاورمیانه و بویژه خلیج فارس به دلیل وجود ذخایر عظیم انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک، به مهمترین منطقه جهان تبدیل شده است و بنابر یک راهبرد بین‌المللی که قدرت جهانی را از آن کشورهای می‌داند که بر منابع و خطوط انرژی مسلط شوند، قدرت‌های بزرگ برای گسترش سلطه خود بر این منطقه رقابت‌های شدیدی دارند (قربانی‌شیرین، ۱۳۹۱، ص ۶۶). قدرت‌های بزرگ همواره سعی کرده‌اند تا برای ایجاد روابط نزدیک و پایدار با کشورهای منطقه، قراردادهایی در مورد تجارت اسلحه، کمک‌های فنی و نظامی و ارسال مستشاران نظامی به کشورهای منطقه منعقد کنند. مسئله

دیگری که مکتب کپنهاگ در این مورد بیان می‌کند این است که همه گرایش‌های ائتلاف‌جویانه، ریشه منطقه‌ای دارند، یعنی بازیگران منطقه‌ای صرفاً از بیم همسایگان خود به همگرایی و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای روی می‌آورند (نصری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰).

همچنین به بیان بوزان، در سطح جهانی نیز قدرت‌های بزرگ همواره در جهت خطوط رقابت‌ها، اختلافات و منازعات موجود در منطقه عمل کرده و همین قدرت‌ها مسئول به وجود آمدن الگوهای بومی دوستی‌ها، خصومت‌ها و رقابت‌ها در خاورمیانه هستند. در خصوص تأثیرات و نقش عوامل بیرونی و جهانی بر منطقه خاورمیانه، این واقعیت کافی است که نظام دولت‌ها در این منطقه ساخته و پرداخته قدرت‌های استعماری بوده و این امر آگاهانه، هر حرکتی برای وحدت را منجر به شکست کرده است (بوزان، ۱۳۸۱، ص ۶۴۹). بنابراین، چهارمین الزام امنیتی در مورد الگوی همکاری جویانه نیز در خاورمیانه با شکست مواجه می‌شود.

۱۰-۵. شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل در مسائل نظامی

در این زمینه می‌توان مباحث مختلفی مانند رقابت‌های تسلیحاتی و همچنین مسائل هسته‌ای ایران در منطقه خاورمیانه را مطرح کرد که به بی‌اعتمادی در منطقه خاورمیانه دامن زده است.

۱۰-۵-۱. رقابت تسلیحاتی کشورهای خاورمیانه

در خاورمیانه پویای امنیت رقابتی و تعارضی میان اعضای آن، محیط منطقه را خصمانه کرده است. این مسئله بستر را در فضای فقدان «احساس منطقه‌بودگی»، جهت ظهور نوعی آناشری در منطقه فراهم کرده است. این مسئله به بی‌اعتمادی بین کشورهای منطقه انجامیده و هنوز یک «آگاهی منطقه‌ای» نیز شکل نگرفته است. برآیند این موضوع واگرایی بین کشورهای منطقه است. این احساس عدم امنیت و تهدید منجر به یک وضعیت «تعارض بی‌پایان» در منطقه شده است (اختیاری امیری، ۱۳۹۴، ص ۱۱). همچنین در توصیف وضعیت تسلیحاتی و نظامی در میان کشورهای خاورمیانه باید گفت که کشورهای منطقه راهبرد نظامی خود را در رابطه مستقیم با مؤلفه امنیت درونی ساختاری و ناامنی‌های برون منطقه‌ای پایه‌ریزی کرده‌اند و با توجه به این مطلب، حول محور حداکثرسازی امنیت ساختاری، اقدام به خرید فزاینده تسلیحات می‌کنند. از دیدگاه کشورهای منطقه، سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یکی از ابزارهای افزایش قدرت هستند. چندین عامل باعث گرایش کشورها به سلاح‌های متعارف و همچنین نامتعارف در کشورهای خاورمیانه شده است، از جمله آنها پرستیژ و جایگاه بهتر در منطقه و جهان، نیاز به بازدارندگی رقبا و دشمنان، وجود مسابقات تسلیحاتی میان کشورهای منطقه، بدبینی و بی‌اعتمادی به دوستان و عدم پیش‌بینی

دشمنان آینده، نیاز به کسب توانائی نظامی را افزایش داده است (آذرشیب و مؤمنی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵).

طبق آمارهای موسسه سیپری سوئد، غرب آسیا (خاورمیانه) در سالیان اخیر به مرکز دادوستدهای نظامی جهان تبدیل شده، به گونه‌ای که صادرات سلاح ۸۷ درصد افزایش یافته است. در مدت طی شده از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، صادرات تسلیحات این منطقه، ۳۵ درصد کل سلاح‌های صادراتی در سطح دنیا بود. طبق آمار این مؤسسه، سه کشور غرب آسیا در میان ۱۰ واردکننده بزرگ سلاح در جهان قرار دارند. عربستان سعودی ۳۳ درصد از مجموع این تسلیحات را دریافت کرده است و امارات متحده عربی و عراق نیز هر کدام با ۱۱ درصد، در رده‌های بعدی قرار دارند. در مجموع، فروش اسلحه در منطقه خاورمیانه در دوره ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، در مقایسه با پنج سال پیش از آن، ۲ برابر افزایش یافته است. ۵۲ درصد سلاح‌های صادراتی آمریکا در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به غرب آسیا ارسال شده است. آمریکا در این مدت با تأمین ۶۸ درصد سلاح عربستان، ۶۴ درصد سلاح امارات و ۶۵ درصد سلاح قطر، به بزرگ‌ترین صادرکننده تسلیحات به کشورهای خلیج فارس تبدیل شده است (نکوئی، ۱۳۹۸، ص ۳).

هزینه دفاعی ترکیه نیز از مبلغ ۷/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به ۱۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش داشته است. عربستان نیز اقدام به خرید تجهیزات نظامی به خصوص از کشور آمریکا کرده است. در دوره ترامپ، آمریکا مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار سلاح به عربستان فروخته است. در همین راستا توافق شد در طی یک دوره ۱۰ ساله، آمریکا سلاح‌هایی به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار به عربستان تحویل دهد. عربستان برای توسعه توانایی نظامی خود به همکاری با آمریکا اکتفاء نکرده، بلکه با روسیه نیز یادداشت تفاهمی برای خرید سیستم دفاع هوایی اس ۴۰۰ امضاء کرده است (صالحی و زارع، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵-۱۰۴). کشور دیگری که همواره سعی می‌کند خود را در شرایط آمادگی نظامی برای جنگ قرار دهد، رژیم صهیونیستی است که با توجه به عدم مشروعیت و مقبولیت مردمی آن در حوزه خاورمیانه و مخالفت صریح برخی از دولت‌ها با این کشور، مقامات اسرائیلی همواره درصدد حداکثرسازی قدرت نظامی و استراتژیک خود هستند. اسرائیل دومین رژیم است که بودجه دفاعی زیادی را صرف مسائل نظامی و دسترسی به پیشرفته‌ترین ادوات جنگی نموده است. بهره‌گیری از ساختارهای نظامی و امنیتی برای حداکثرسازی نقش منطقه‌ای اسرائیل، منجر به افزایش تعارضات منطقه‌ای شده است (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۹۵). مسئله دیگر در مورد اسرائیل، داشتن سلاح‌های هسته‌ای این کشور است.

کودرزمن،^۱ صاحب‌نظر در امر راهبردی خاورمیانه، حدود دو دهه قبل پیش‌بینی کرد که توان هسته‌ای اسرائیل و توسعه موشک‌های میان‌برد بالستیک از سوی این دولت، سرآغازی بر واکنش‌های زنجیروار در خاورمیانه خواهد بود. نتیجه اینکه از عوامل بحران هسته‌ای خاورمیانه را می‌توان قابلیت‌های دفاعی و استراتژیک اسرائیل برشمرد (همان، ص ۹۷).

۱۰-۵-۲. مباحث هسته‌ای بین کشورهای خاورمیانه

در خاورمیانه اگر رقابت‌های هسته‌ای نیز بر رقابت‌های تسلیحاتی اضافه شود، امنیت این منطقه دچار معضلات فراوان دیگری خواهد شد. کشورهای منطقه با توجه به این پیامدها خواستار منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای هستند، اما از آنجا که اسرائیل دارای سلاح هسته‌ای است، لذا، اعمال نفوذ آمریکا و برخی کشورهای اروپایی مانع تحقق این هدف در منطقه می‌گردد. از طرف دیگر ایران نیز کشوری با قابلیت هسته‌ای شدن است. اگر برنامه هسته‌ای ایران به هر شکل ممکن سبب برهم خوردن توازن قدرت موجود منطقه‌ای به نفع ایران بشود، در آن صورت اصلاً مورد قبول اسرائیل و اعراب نیست. بنابراین، این مسئله باعث بدبینی شدید کشورهای منطقه شده است که قدرت‌های بزرگ، بویژه آمریکا نیز با پروژه ایران‌هراسی به این بدبینی دامن زده‌اند. می‌توان گفت موضوع هسته‌ای ایران عامل مهمی است که ممکن است بر درک سایر بازیگران منطقه و بازیگران بین‌المللی تأثیر بگذارد. این موضوع چالشی برای امنیت کشورهای خلیج فارس است. این امر پس از امضای توافق هسته‌ای موسوم به «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام)^۲ شروع به تغییر کرد، اما پس از خروج دولت ترامپ از این توافق در ماه می ۲۰۱۸، همسویی‌های منطقه‌ای شروع به واگرایی کرد (Maklad, 2021, p. 24). در این راستا مسئله هسته‌ای ایران یکی از موضوعات اصلی در تشدید تنش در روابط بین ایران و عربستان و آشکار شدن دشمنی‌های عربستان علیه ایران است. عربستان هیچ‌گاه تا این اندازه به صورت آشکار در مجامع بین‌المللی علیه ایران موضع نگرفته بود (کوشکی و بیژنی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۸). عربستان معتقد است دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان‌ناپذیر است و خواهی‌ناخواهی برای تغییر موازنه منطقه‌ای می‌دهد. همچنین ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، از مدل پیروزی مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود؛ تا جایی که ترس از قدرت ایران برخی از دولت‌های عربی را به اتحاد

1. Koderzman

2. Joint Comprehensive Plan of Action

با رژیم صهیونیستی علیه ایران ترغیب کرد (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲). عربستان بارها تهدید کرده که در صورتی که جلوی برنامه هسته‌ای ایران گرفته نشود، آن کشور نیز برنامه کسب و توسعه توانمندی‌های هسته‌ای را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در این صورت برنامه هسته‌ای عربستان فقط از جهت رقابت با ایران است و در نهایت منطقه را به مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای می‌کشاند. در حال حاضر کشورهایی مانند ایران، امارات، مصر، ترکیه و اردن در خاورمیانه نیروگاه هسته‌ای دارند. عربستان می‌خواهد توانایی غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود را به دست آورد تا در صورت مسلح شدن احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای در آینده، بتواند به سرعت به سمت دارا شدن سلاح هسته‌ای از این طریق برود (کوشکی و بیژنی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶). بدین ترتیب مشخص است که همه کشورهای خاورمیانه در راستای تجهیز شدن به آخرین تسلیحات نظامی حرکت می‌کنند و در این زمینه شفاف‌سازی به عمل نمی‌آید. در نتیجه اعتمادسازی صورت نگرفته و این مسئله باعث به وجود آمدن معمای امنیت و رقابت بی‌پایان کشورهای منطقه در مسائل نظامی می‌شود. بر این مبنا می‌توان گفت این الزام امنیتی مربوط به ترتیبات امنیتی مشارکت‌آمیز نیز در خاورمیانه وجود ندارد.

۱۰-۶. داشتن حداقل اختلافات در زمینه‌های مختلف

کشورهای منطقه برای شکل دادن به الگوی امنیت مشارکت‌آمیز می‌بایست اختلافات کمی در زمینه‌های مختلف داشته باشند. یا اینکه اختلافات به گونه‌ای باشد که قابل مدیریت و حل شدن باشد. ولی در خاورمیانه اختلافات بنیادینی وجود دارد که کشورها به راحتی حاضر نیستند از آن چشم‌پوشی کنند. یکی از این موارد اختلافات هویتی و ایدئولوژیک بین کشورهای منطقه است. یکی از موارد اختلاف هویتی مربوط به هویت‌های فارس و عرب است. ملی‌گرایی برآمده از هویت ایرانی و ناسیونالیسم عرب، زمینه رقابت و برخورد این هویت‌های جداگانه را فراهم آورده است. به عبارتی، ایران و اعراب منطقه دارای «حساسیت تاریخی» خاصی نسبت به یکدیگر می‌باشند که در قالب ناسیونالیسم متبلور می‌شود. این مسئله ریشه در تفاوت‌های قومی و نژادی دارد (امیری اختیاری، ۱۳۹۴، ص ۸). به عنوان نمونه مقامات سعودی به کرات در مورد تلاش‌های ایران برای بازگرداندن «امپراتوری پارس» هشدار داده‌اند (Azodi, 2020, p. 4). در خصوص تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک می‌توان گفت با وجود اینکه اکثریت ساکنان منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ولی جهان اسلام خود به لحاظ مذهبی، به دو گروه عمده سنی و شیعه تقسیم شده است (حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴). این مسئله موجب شده تا مذهب به جای فعال شدن در

نقش یک عامل اتحاد و رفع اختلاف، به موضوعی برای دشمنی‌های بیشتر تبدیل شود (همان، ص ۱۳۳). به عنوان مثال رقابت بین ایران و عربستان در سوریه ترکیبی از نبرد عقیدتی و سیاست قدرت است (Cliffe, 2020). همچنین عربستان تلاش می‌کند تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت در عراق، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی بکاهد (Cordesman, 2010, p. 4). بنابراین، شیعه و سنی و همچنین هویت‌های عربی-ایرانی در مقابل هم قرار دارند. هویت ترکی و همچنین کردی را اگر به این مجموعه اضافه کنیم و اسرائیل را هم در نظر آوریم، با مجموعه پیچیده‌ای مواجه می‌شویم که به جای همکاری و حتی رقابت، با یکدیگر در تنش دائمی هستند. در ادامه به اختلافات بنیادین دیگر، از جمله اختلافات ارضی و مرزی در خاورمیانه پرداخته می‌شود.

پرسکات^۱ از چهار نوع منازعه مرزی سخن به میان می‌آورد که همه آنها را امروز در منطقه خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد:

(۱) **منازعات مکانی:** یعنی منازعات ناشی از مکان دقیق مرز، مانند جمهوری اسلامی ایران و عراق در اروندرود،

(۲) **منازعات سرزمینی:** که دو کشور همسایه مدعی بخشی از سرزمین یکدیگر هستند، مانند ادعاهای سوریه در مورد استان هاتای در ترکیه،

(۳) **منازعات عملکردی:** که به تأثیرگذاری مرز در حرکت مردم و کالاها اشاره دارد، مانند مرزهای ترکیه با عراق و سوریه،

(۴) **منازعات مربوط به دو سوی مرز:** منازعاتی هستند که به طور عمده در نتیجه اکتشاف و استخراج منابع (مانند نفت) در دو سوی مرز روی می‌دهد، مانند اختلافات مصر و سودان، عربستان سعودی و یمن، عراق و کویت. در حال حاضر اختلافات پایدار و لاینحل در خصوص تعیین حدود مرزی میان کشورهای منطقه، شامل حدود ۲۵ مورد اختلاف مرزی و ارضی بین کشورهای منطقه، خصوصاً در مناطقی که نفت یا گاز در آنها کشف شده است، وجود دارد (حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲). به طور کلی در خاورمیانه، بویژه در حوزه خلیج فارس مناطق بسیاری وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان کانون‌های بحران نام برد. اختلافات بین کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌توان به دو بخش ارضی و مرزی تقسیم کرد:

۱. **اختلافات ارضی:** امارات متحده عربی - عمان؛ امارات متحده عربی - قطر؛ عراق - کویت؛ بحرین - قطر؛ عربستان - کویت؛ اختلاف‌های ارضی هفت امارت متحده عربی با یکدیگر؛
۲. **اختلافات مرزی:** امارات متحده عربی - عمان؛ ایران - عراق؛ ایران - کویت؛ امارات متحده عربی - عربستان - بحرین - قطر؛ عربستان - قطر؛ عربستان - کویت؛ عراق - کویت؛ اختلافات حل‌نشده مرزی بین هفت امارت عربی متحده (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۷۳۸).

منازعات ارضی و مرزی زیادی نیز در حوزه شامات در منطقه خاورمیانه وجود دارد. مهم‌ترین مسئله در این حوزه اختلافات بین اسرائیل با فلسطینی‌ها و سوریه است. جولان تنها سرزمین باقیمانده در محدوده فراتر از خط سبز (مرزهای ۱۹۴۸) بوده که همچنان در اشغال اسرائیل است. عقب‌نشینی از این ارتفاعات، مسئله مشترک سوریه و اسرائیل است و بر سر آن اختلاف دارند (موسوی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱). به‌طور کلی تأسیس رژیم صهیونیستی باعث ایجاد اختلافات و تنش‌های زیادی در منطقه خاورمیانه شده است. از زمان تأسیس این رژیم، جنگ‌های متعددی تحت تأثیر حضور این رژیم نامشروع در منطقه درگرفته است. جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و جنگ‌های ۳۳ روزه علیه حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶، جنگ ۲۲ روزه در سال ۲۰۰۸، جنگ ۸ روزه در سال ۲۰۱۲ و جنگ ۵۱ روزه در سال ۲۰۱۴ علیه مقاومت فلسطین در غزه از جمله بحران‌های امنیتی - نظامی بوده که به وقوع پیوسته است (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۱۹).

به‌طور کلی می‌توان در مورد منطقه خاورمیانه گفت که در این منطقه هیچ تفاهمی بین کشورهای منطقه وجود ندارد و اختلافات و تنش‌ها در این منطقه در ابعاد مختلف و حوزه‌های گوناگون بسیار زیاد است. این تنش‌ها و اختلافات باعث شده که کشورهای منطقه هرچه بیشتر روند تجهیز خود با سلاح‌های پیشرفته نظامی را در دستور کار قرار دهند و همواره خود را برای رویارویی نظامی آماده نگاه دارند. بنابراین، الگوی امنیت مشارکت‌آمیز امکان اجرایی بسیار کمی در منطقه خاورمیانه دارد.

۱.۱. نتیجه‌گیری

الگوی امنیتی که در پژوهش حاضر برای منطقه خاورمیانه بررسی شد، الگوی امنیت مشارکت‌آمیز است. مطابق این الگو، شش الزام امنیتی مطرح شد. شکل حکومت دموکراتیک، شنیده شدن ایده و نظرات بازیگران غیردولتی، وجود الگوهای مبتنی بر مذاکره، عدم دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه، شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل در مسائل نظامی و داشتن

حداقل اختلافات در زمینه‌های مختلف. با بررسی شرایط منطقه خاورمیانه مشخص شد که این الگوی امنیتی با نقاط ضعف بسیاری مواجه است و نمی‌توان مؤلفه‌های آن را با شرایط کشورهای خاورمیانه انطباق داد؛ زیرا شکل حکومت اکثر کشورهای منطقه غیردموکراتیک است. اصلاً بازیگران غیردولتی در این منطقه فعالیتی ندارند تا سخنان و ایده‌های آنها برای مسائل امنیتی شنیده شود. دخالت قدرت‌های خارج از منطقه در امورات این منطقه زیاد است و اکثر کشورهای منطقه امنیت‌شان را از آنها مطالبه می‌کنند. همچنین در خاورمیانه به علت عدم اعتماد به یکدیگر و رقابت شدید ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی، مسابقه تسلیحاتی و به تبع آن معمای امنیت پایدار شکل گرفته و شفاف‌سازی و ایجاد اعتماد متقابل در مسائل نظامی بسیار کم شده است. همچنین اختلافات این کشورها در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیک، اختلافات هویتی، ارضی و مرزی و سرزمینی و غیره در نهایت شدت است. بنابراین، الگوی امنیت مشارکت‌آمیز با درجه بالای ضعف عملکرد و انطباق در خاورمیانه مورد شناسایی قرار می‌گیرد. با بررسی این الگوی امنیتی مشخص شد که چالش‌ها و موانع شکل‌گیری یک الگوی امنیتی موفق در خاورمیانه چه مواردی می‌باشند. به طور کلی می‌توان گفت موانع همکاری و همگرایی منطقه‌ای در خاورمیانه در سه سطح کلان داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل بررسی است. کشورها در سطح داخلی دارای مشکلات زیادی هستند و در اکثر کشورهای خاورمیانه تنش‌ها و بحران‌های داخلی وجود دارد. دولت‌ها در صورتی می‌توانند اقدامی عملی برای ایجاد یک مجموعه امنیتی توأم با صلح انجام دهند که در وهله اول فارغ از دغدغه‌های سیاسی - امنیتی داخلی شده باشند. در حالی که اغلب دولت‌های خاورمیانه از جمله عراق، سوریه، یمن، لیبی، بحرین، مصر و... با این شرایط فاصله قابل توجهی داشته و با بی‌ثباتی‌های سیاسی - امنیتی داخلی زیادی مواجه‌اند، به نحوی که توانی برای نقش‌آفرینی مثبت و مؤثر در مجموعه امنیتی ندارند. در سطح منطقه نیز کشورهای خاورمیانه درگیر رقابت‌های شدید ایدئولوژیک، هویتی، ژئوپلیتیک و سرزمینی هستند و این تنش‌ها به درجه‌ای شدید است که کشورها حاضر نیستند برای رفع آن با یکدیگر گفتگو کنند. در سطح جهانی نیز مسئله دخالت قدرت‌های بزرگ مطرح است.

با وجود این مسائل و مشکلات، شاید در نگاه اول به نظر برسد که خاورمیانه دورترین منطقه برای رسیدن به همکاری و همگرایی است؛ چراکه اختلافات سیاسی موجود بین ایران، عربستان و ترکیه و همچنین مسائل بین اعراب و اسرائیل و مباحث و اختلافات بسیاری که مورد بررسی واقع شد، باعث واگرایی خواهد بود. حتی برخی از این اختلافات به حدی است که بحران‌های سوریه،

عراق و یمن به جنگ نیابتی بین دولت‌های اصلی منطقه‌ای تبدیل شده است. اما نباید فراموش کرد که اروپا از جنگ جهانی دوم و تقابل نظامی مستقیم و بسیار خانمان‌سوزتر از بحران‌های خاورمیانه به سمت همگرایی حرکت کرد و به همگراترین منطقه جهان تبدیل شد. بنابراین، حرکت به سمت همکاری مشارکت‌آمیز در خاورمیانه غیرممکن نیست.

در این راستا راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود: شناسایی اشتراکات کشورهای خاورمیانه در زمینه‌های مختلف، شناسایی زمینه‌های مشترک تهدیدات امنیتی، اعتمادسازی، تأسیس یک کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای، شمولیت همه کشورهای منطقه در طرح‌های امنیتی و کم‌رنگ کردن نقش بازیگران فرامنطقه‌ای. بنابراین، می‌توان علی‌رغم همه اختلافات، تعارضات و تنش‌هایی که در منطقه وجود دارد، با اندکی اراده و ایجاد شفافیت، با احترامی که برای سایر کشورها در منافع مشترک وجود دارد، با تغییر نگرش‌هایی که با اعتمادسازی شکل می‌گیرد، با گفتگوهای دو و چندجانبه، و تعامل مثبت با قدرت‌های فراملی، به یک الگوی امنیتی مبتنی بر مشارکت همه کشورهای منطقه دست پیدا کرد.

منابع

- آذرشیب، محمدتقی؛ مؤمنی، محمدجواد (۱۳۹۶). الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه. راهبرد سیاسی، ۲(۲).
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴). نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس. مطالعات فرهنگی - سیاسی خلیج فارس، ۲(۳).
- اسنادیر، کریک (۱۳۷۸). ساختارهای امنیت منطقه‌ای. ترجمه رضا بخشیان. فرهنگ و اندیشه، ۳(۳-۴).
- اسنادیر، کریک (۱۳۸۰). ساختارهای امنیت منطقه‌ای. ترجمه محمود عسکری، راهبرد، ۲۱(۲).
- الهی، همایون (۱۳۹۱). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: نشر قومس.
- بوزان، باری (۱۳۸۱). خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا. ترجمه احمد صادقی. سیاست خارجی، ۱۶(۳).
- بوزان، بری؛ ویور، اولی؛ دی‌وایلد، پاپ (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوکار، مهدی؛ سازمند، بهاره (۱۳۹۹). بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۰۳. ژئوپلیتیک، ۱۶(۳).
- حسینی، سید محمد (۱۳۹۹). موانع فزاینده منطقه‌گرایی درون‌زا در خاورمیانه از منظر مکتب کپنهاگ. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۴).
- درج، حمید؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۸). عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی؛ تحولات یمن). پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹(۳۱).
- دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، محمدحسین؛ شیراوند، صارم، حسینی، مصطفی (۱۳۹۵). تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتارشناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق. سیاست جهانی، ۶(۱).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۳). طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی، ۷(۳).
- روحی‌دهبانه، مجید (۱۳۹۶). خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای. دولت‌پژوهی، ۳(۱۲).
- زارعی، بهاره؛ شاهدوستی، حسین؛ زینی‌وند، علی (۱۳۹۳). فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس. پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، ۴۶(۴).
- سازمند، بهاره؛ جوکار، مهدی (۱۳۹۵). مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس. ژئوپلیتیک، ۱۲(۲).
- سریع‌القول، محمود (۱۳۸۱). عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران. مطالعات خاورمیانه، ۹(۴).
- سهرابی، امین؛ شریعت‌پناهی، مجید؛ پیوندی، رضا (۱۳۹۸). تحلیل منازعات منطقه خاورمیانه از منظر مؤلفه‌های ژئواکونومیک در راستای تنش‌زدایی و همگرایی منطقه‌ای. جغرافیا، ۱۰(۱).
- سهرابی، محمد (۱۳۹۶). تهاجم نظامی امریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات

- روابط بین‌الملل، ۱۰(۳۸).
- صالحی، مختار؛ زارع، رحمان (۱۳۹۶). خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیتی منطقه خاورمیانه. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۰(۴۰).
- ضرغامی، برزین؛ شوشتری، سید محمدجواد؛ انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۹۳). ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها). *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۴۶(۱).
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس (۱۳۹۹). گذار به موج دوم انقلاب؛ تجزیه و تحلیلی بر عملکرد دولت اقتدارگرای عبدالفتاح السیسی در مصر پسامرسی. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۹(۳).
- فرجی‌راد، عبدالرضا؛ هاشمی، سید مصطفی (۱۳۹۵). عوامل مؤثر در ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۵(۲۱).
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۱). خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس (مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس). *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۵).
- قیساوندی، فاطمه؛ ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). امریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۷(۴).
- کوشکی، محمدصادق؛ بیژنی، مهدی (۱۳۹۹). بررسی علل تلاش عربستان برای امنیتی‌سازی فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران. *آفاق امنیت*، ۱۳(۴۷).
- مرادی، عبدالله (۱۳۹۷). بی‌نظمی ساختاری و بی‌ثبات‌سازی‌ها در محیط امنیتی خلیج فارس جهت تقابل با جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات سیاسی بین‌المللی*، ۳(۶).
- مکرمی، عباس؛ ستوده ارانی، محمد (۱۳۹۵). تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *سپهر سیاست*، ۳(۹).
- منتظری، بهرام (۱۳۸۸). تحولات جدید خاورمیانه: چالش‌های درون ساختاری و فرایندهای امنیتی در خاورمیانه. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۲).
- موسوی، سید حسین (۱۳۸۸). بلندی‌های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی. *مطالعات راهبردی*، ۱۲(۲).
- نصری، قدیر (۱۳۸۴). تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت. *مطالعات راهبردی*، ۱(۳).
- نکوئی، لطیف (۱۳۹۸). خاورمیانه انبار باروت؛ طمع فروشندگان و ولع خریداران. *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news>
- نیاکویی، سید امیر؛ ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴). تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۵-۲۰۱۱). *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴(۱۵).
- واعظی، محمود (۱۳۸۵). ترتیبات امنیتی خلیج فارس. *راهبرد*، ۱۰(۴۰).
- هاشمی، فاطمه (۱۳۹۰). امنیت پایدار در خلیج فارس؛ موانع و سازوکارها. *ژئوپلیتیک*، ۷(۱).
- Adami, A. & Pouresmaeili, N. (2013). Saudi Arabia and Iran: The Islamic Awakening Case. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 3(4).
- Aydindag, D. (2021). Copenhagen School and Securitization of Cyberspace in Turkey. *Propósitos Y Representaciones*, 9(1).
- Azodi, S. (2020). Why is Iran Concerned About the Peace Agreement Between the UAE and

- Israel? *Atlantic Council*. Available at: <https://www.Atlanticcouncil.org>.
- Bergen, P.L. (2021). *September 11 Attacks*.
Available at: <https://www.britannica.com/Topic/Hijacking>.
- Cliffe, J. (2020). Iran and Saudi Arabia are locked in a Cold War-style stand-off – but the situation is even more volatile. *New Statesman Virtual Conference*.
Available at: <https://www.newstatesman.com>.
- Cordesman, A. (2010). *Saudi Militants in Iraq: Assesment and Kingdom's Response*.
Available at: <http://www.csis.org>.
- D'Alema, F. (2017). *The Evolution of Turkey's Syria Policy*.
Available at: <https://www.Iai.It/Sites/Default/Files/Iaiwp1728.Pdf>.
- Daraa, J., Moghadasb, A. & Lalalizadeh, M. (2020). The Regional Security Complex of Moqavemah (Resistance) and Iran's Strategy to Ensure Oil Security. *Petroleum Business Review*, 4(3).
- Fassihi, F. & Hubbard, B. (2019). Saudi Arabia and Iran Make Quiet Openings to Head Off War. *The New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2019/10/04>.
- Gul, A., Abbasi, R. & Haider, A. (2021). Iran and Saudi Arabia's strategic rivalry and the Middle Eastern security: An assessment. *Liberal Arts & Social Sciences International Journal*, 5(2).
- Holmquist, E. & Rydqvist, J. (3 april 2016). *The Future of Regional Security in the Middle East: Expert Perspectives on Coming Developments*.
Available at: <file:///C:/Users/SAYANG~1/AppData/Local/Temp>.
- Maklad, H. (2021). Security of the Middle East in Light of the Iranian Nuclear Deal. *Contemporary Arab Affairs*, 14(2).
- Oliveira, V. (2020). *The Copenhagen School and the Securitization Theory*. Available at: <https://medium.com>.
- Sanahuja, O., Verdes, F. & Escánez, M. (2021). The Copenhagen School in South America: the (de)securitization of UNASUR (2008-2017). *Revista Brasileira de Política Internacional*, 64(2).